

## تاریخچه کاپیتولاسیون در ایران و پی آمدهای آن (۲)

---

محمد علی اختری\*



---

\*. سردفتر اسناد رسمی ۱۲۲ تهران و نایب رئیس کمیسیون وحدت رویه.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## تاریخچه کاپیتولاسیون در ایران و پی آمدهای آن

### بخش اول: سابقه تاریخی

در دولتهای باستانی وضع خارجی با توجه به وضع دولتها تفاوت داشته است. اگر تشکیلات و سازمان دولت برگرفته از اصول مذهبی و بر پایه افکار دینی استوار بود، به بیگانگان سخت‌گیری بیشتری می‌شد، ولی اگر اصول سیاست دولتی مبتنی بر جهان‌گیری و روابط تجاری بود، نسبت به خارجیان با انعطاف برخورد می‌شد. در دولتهای مبتنی بر مذهب، اصل کلی این بوده که خارجی (به معنی خارج از دین) شخصی است ناپاک (نجس) و محروم از حقوق بشری. نمونه بارز این رفتار در مصر و هند و یهود دیده شده است<sup>۱</sup> ولی دو عامل باعث تعدیل این نوع رفتار می‌گردید: نخست جنگ و دیگری داد و ستد و بازرگانی که در دولتهای ایرانی پیش از میلاد در شهر ممفیس<sup>۲</sup> نوعی از این‌گونه تسهیلات به خارجیان اعطا می‌شده است. اندک اندک با ظهور حضرت مسیح و سپس اسلام این روشها به کناری نهاده شد و در کشورهای مسیحی و اسلامی نسبت به خارجیها و پیروان ادیان به جز (دین مقرر) خصمانه برخورد می‌شد. چنانچه در اسپانیای مسیحی مسلمانان دچار شکنجه و عذاب بودند و در کشورهای اسلامی از جمله ایران - به

۱. جواد عامری، حقوق بین الملل خصوصی، چ تهران، ۱۳۶۳، انتشارات آگاه، صص ۷۷ - ۷۸.

۲. دایرة المعارف بریتانیکا، ج ۴، ص ۸۵۱، چ ۱۹۶۹.

عنوان بخشی از عالم اسلام - غیرمسلمانان مواجه با بدرفتاری و تحقیر بوده‌اند.<sup>۱</sup> به طور مثال در یکی از اهرام بزرگ مصر عبارت زیر منقوش است: «در ساختمان این معبد حتی یک نفر از اهالی مملکت شرکت نکرده است» یعنی تمام کارگران و زحمتکشان، خارجی بوده‌اند. یا قتل عامی که یهود در فلسطین قبل از میلاد برای اجتناب از تماس با خارجیان نموده‌اند ضبط در تاریخ است. و همچنین طبق قانون مانو MANO در هندوستان بین برهمنان BRAHMANE و سوتراها SOUTRA تبعیض وجود داشته است. از جمله طبقه پاریا PARIA حق نداشتند حتی به صورت برده و غلام به طبقه برهمن خدمت کنند. ولی این رفتار زننده با بیگانگان با اصول اسلام واقعی سازگار نیست زیرا در اسلام، سرزمین کشورهای مختلف معنی ندارد و همه مسلمانان ولو آنکه مربوط به سرزمینهای مختلف باشند و از نژادها و زبانهای گوناگون، همه با هم برابر و برادرند. کشورهای اسلامی هم به منزله یک قلمرو واحدند و فقط مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ مسلمانان و غیر مسلمانان. و اما غیر مسلمانان، یا اهل کتابند که با پرداخت مالیاتی به نام جزیه در حمایت دولت اسلامی هستند و اهل ذمه نامیده می‌شوند، این افراد اگر اختلافات خصوصی در امور مدنی و احوال شخصیه داشته باشند می‌توانند به قضاتی از مذهب خودشان مراجعه نمایند یا می‌توانند به قاضی مسلمان مراجعه کنند تا قاضی طبق مذهب خودشان در حقشان قضاوت کند. دسته دوم از غیرمسلمانان مقیم بلاد اسلامی مستأمن نامیده می‌شوند یعنی کسانی که به طور موقت در سرزمینهای اسلامی ساکن هستند و با اجازه دولت اسلامی حق دارند تا یک سال در سرزمین اسلام اقامت کنند و بدون پرداخت چیزی جز همان جزیه در حمایت دولت اسلامی باشند. اینان در خصوص احوال شخصیه به قاضی مسلمان مراجعه می‌کنند چنانچه قاضی به مذهب آنها عالم باشد طبق مذهب خودشان در حق آنها قضاوت می‌کند ولی اگر قاضی مسلمانان به مذهب آنها عالم نباشد آنها را به قاضی‌ای از مذهب خودشان ارجاع می‌دهد. نوع دیگری از بیگانگان غیرمسلمان در کشورهای اسلامی کفار غیر کتابیه هستند که اگر با مسلمانان

۱. جواد عامری، حقوق بین الملل خصوصی، صص ۷۸ - ۸۰.

سر جنگ و عداوت نداشته باشند مورد بی‌مهری دولت اسلامی نیستند و با آنها طبق اصول اسلام رفتار خواهد شد. از طرفی کل کره ارض از نظر احکام اسلامی به چهار منطقه تقسیم می‌شود:

- ۱- دارالاسلام یا سرزمین متصرفی اسلام که احکام اسلام در آنجا حاکم است.
- ۲- دارالموادعه یا سرزمین غیر اسلامی که با مسلمانان پیمان عدم مخاصمه بسته‌اند و تازمانی که به پیمان خود پایبند باشند مورد تعرض اسلام نیستند.
- ۳- سرزمینهای خراجیه و ذمیه که سرزمینهایی هستند که با مسالمت و بدون جنگ به تصرف مسلمانان درآمده‌اند و مردمان این سرزمینها بدون اینکه اسلام را بپذیرند با دادن خراج در پناه اسلام هستند و دفاع از آنها در قبال متجاوزین برعهده اسلام است.
- ۴- دارالحرب که بر سرزمینهایی اطلاق می‌شود که هیچ کدام از سه عنوان یاد شده را ندارند. دولت اسلامی درخصوص دارالاسلام و دارالموادعه و خراجیه و ذمیه مقررات خاصی دارد ولی با دارالحرب هیچ گونه رابطه‌ای ندارد.<sup>۱</sup>

مواردی که در بالا درخصوص حق مراجعه بیگانگان به قضات مذهب خودشان ذکر شد بهانه‌ای شد برای ایجاد یک نوع رژیم حقوقی به نام کاپیتولاسیون که مورد بحث ما در این سلسله مباحث است.

اولین بار که از کاپیتولاسیون ذکری شده مربوط به زمان هارون الرشید است که در قرن ۹ میلادی در رابطه با فرانکها چنین اجازه‌ای به آنها داده است<sup>۲</sup> که با اصول اسلام سازگاری دارد.

مورخین ایتالیایی معتقدند اولین باری که چنین عنوانی به معنای امروزی آن مصطلح شد پس از فتح قسطنطنیه به دست سلطان محمد خان فاتح، پایه‌گذار امپراتوری عثمانی در سال ۱۴۵۳ میلادی بود که دول اروپایی با استفاده از اشاره‌ای که در مقررات اسلام بود و قبلاً اشاره شد این نوع رژیم حقوقی را طبق عهدنامه‌هایی به دولت

۱. جلال الدین مدنی، حقوق بین الملل خصوصی، چ تهران، صص ۱۰۷ - ۱۱۰، ۱۳۶۹.

۲. دایرة المعارف بریتانیکا، ص ۸۵۱ و دایرة المعارف آمریکانا، ج ۵، ص ۵۶۷، چ ۱۹۶۲.

عثمانی قبولانندند،<sup>۱</sup> ولی عده‌ای می‌گویند قبل از این تاریخ چنین امتیازاتی به وسیله شاهزاده Antioch و پادشاه اورشلیم در سالهای ۱۰۹۸ و ۱۱۲۳ میلادی به شهروندان ایتالیایی مقیم اورشلیم داده شده است و بعداً در امپراتوری بیزانت این قاعده را پیروی کردند و در شهرهای جنوا، پیزا و ونیز تا پایان قرن ۱۲ میلادی این قاعده را اجرا می‌کردند و بعد که امپراتوری عثمانی جانشین این کشورهای کوچک شد این قاعده را پذیرفته و ادامه دادند.<sup>۲</sup>

سرانجام در سال ۱۵۳۵ میلادی دولت فرانسه که پادشاه آن فرانسوای اول بود با سلطان عثمانی به نام سلیمان پاشا معاهده‌ای بست که قسمتی از حقوق کاپیتولاسیون را در آن عهدنامه گنجانید که تا ۳۵۰ سال ادامه داشت. این پیمان به فرانسویان اجازه می‌داد که در احوال شخصیه، آزادی مذهب و اقامتگاه و مسائل کیفری به جای محاکم شرعی عثمانی به کنسول فرانسه مراجعه کنند.<sup>۳</sup> این معاهده در سالهای ۱۵۹۷، ۱۵۸۱، ۱۶۰۴ و ۱۶۷۳ تمدید شد و بعد در سال ۱۷۴۰ کامل گردید. در سال ۱۸۶۹ وزیر امور خارجه فرانسه ضمن نامه‌ای به کنسولهای فرانسه در اسکندریه مصر می‌نویسد: کاپیتولاسیون که مجموعه قواعد حاکم بر روابط دول مسیحی با باب عالی (عثمانی) است تنها محدود به عهدنامه‌های سالهای ۱۵۹۷، ۱۵۸۱ و ۱۶۰۴ الی ۱۶۷۳ نمی‌شود بلکه شامل کلیه رویه‌های قضایی بین‌المللی تکمیلی، عهدنامه‌ها و کلیه مقررات تکمیلی دیگر می‌باشد که موافق روح عهدنامه‌های مربوطه و در نتیجه عمل و تجربه و توافق و قبول مشترک به وجود آمده و به وسیله عهدنامه ۱۷۴۰ نیز تأیید شده است.<sup>۴</sup>

بدیهی است پادشاه فرانسه پس از عقد پیمان ۱۷۴۰ به کنسولهای خود حق قضاوت در امور فرانسویان مقیم عثمانی اعطا کرده است.<sup>۵</sup> البته کنسولهای فرانسه فقط

۱. دکتر عبدالله معظمی، حقوق بین‌الملل خصوصی، چ تهران، ۱۳۳۲، ص ۳۵.

۲. دایرة المعارف بریتانیکا، ص ۸۵۱، دایرة المعارف امریکانا، ص ۵۶۷، و دایرة المعارف بین‌المللی، ج ۴، ص ۸۳.

۳. دایرة المعارف امریکانا، ص ۵۶۷.

۴. دکتر امیر سپهوند، رساله پایان نامه دکتری حقوق، ص ۴۶، سال تحصیلی ۷۲ - ۷۱.

۵. دایرة المعارف بریتانیکا، ص ۸۵۱.

طبق قانون فرانسه حق رسیدگی داشتند با حق استیناف خواهی از سلطان عثمانی و برخورداری از کمک سلطان عثمانی در موارد اجرای حکم.

دکتر امیرخان سپهوند در پایان نامه دکتری خود می‌نویسد: به موجب آنها (قراردادهای کاپیتولاسیون) وضعیت اتباع خارجی و بخصوص اتباع کشورهای اروپایی از لحاظ دعوی کیفری و حقوقی در قلمرو امپراتوری عثمانی تعیین شد، از لحاظ حقوقی کاپیتولاسیون به معنی نظام یا رژیم قضاوت کنسولی و JURIDICTION CONSULAIRE و یا ACTA - JURIDIAGCE می‌باشد که در اجرای آن و بر طبق اسناد و یا عهد یک جانبه مصونیت قضایی و برخی تضمینات و امتیازات را به اتباع دول مسیحی در قلمرو حکومتی دول غیرمسیحی داده می‌شد. به این معنی که در کشورهای غیرمسیحی اتباع خارجی بدون رعایت اصل معامله متقابل از محدوده صلاحیت و اختیارات مقامات محلی خارج و تابع مقامات ویژه کنسولی و سیاسی دولت متبوع خود بوده و دعاوی و شکایات و محاکمات مربوطه به امور جزایی اتباع مزبور به وسیله کنسول یا نماینده سیاسی دولت متبوع آنان رسیدگی و حل و فصل می‌شده است. ایشان عقیده دارند که منشأ پیدایش کاپیتولاسیون قاعده شخصی بودن قوانین یا PERSONALITE DES LOIS می‌باشد که در جنگهای صلیبی در اروپا رایج بوده و در تعقیب و اجرای این فکر اقوام مهاجر و مغلوب هر یک تابع قوانین خود بوده و بیگانگان مقیم بیزانس و شامات در امور مربوط به داد و ستد و امور مدنی دیگر تابع نظر و قضاوت کسی بوده‌اند که به عنوان کنسول به عادات و رسوم و حقوق آنان آشنایی داشته است و بعد از جنگهای صلیبی به وسیله حکام مسلمان حقوق مزبور دربار مسیحیان اجرا می‌شده و کنسولهای مسیحی علاوه بر امور مدنی به امور جزایی و اداری اتباع خود هم رسیدگی می‌کرده‌اند.<sup>۱</sup>

مرحوم دکتر محمد مصدق در این خصوص می‌نویسد: در قرون وسطی (یعنی ۳۹۵ تا ۱۴۵۳ میلادی) در ممالک اروپایی طریقه قانون شخصی و قانون سرزمینی معمول و

۱. امیر خان سپهوند، همان، صص ۴۶ و ۴۷.

متداول بوده است، طریقه قانون شخصی آن است که اگر ساکنین یک نقطه به سرزمین دیگری می‌رفتند در هر نقطه که بودند قانون وطن آنها درباره آنها اجرا می‌شده در صورتی که به موجب قانون سرزمینی هر شخص خارجی که وارد خاکی می‌شد قواعد محلی در حق او اجرا می‌شد و به هیچ وجه رعایت حقوق اصلی او را نمی‌کردند بعدها بین دولت عثمانی و دولت فرانسه اولین عهدنامه که منعقد شد در سال ۱۵۳۵ مسیحی زمان سلطنت سلیمان اول معروف به سلیمان قانونی پادشاه عثمانی و فرانسوای اول پادشاه دولت فرانسه بوده است...

از این تاریخ به بعد عهدنامه‌های دیگر بین سلاطین فرانسه و عثمانی منعقد گردید که اهم آنها عهدنامه هفتم است که بین محمد اول و لویی پانزدهم در ۲۸ ماه مه ۱۷۴۰ منعقد گردید.<sup>۱</sup>

قواعد این عهدنامه (۱۷۴۰) از قرار ذیل است:

۱ - آزادی ورود و تجارت و ستایش مذهب. به طوری که در عهدنامه‌های سابق هم ذکر شده تجارت فرانسویها در خاک عثمانی آزاد است، حق ورود دارند، می‌توانند به زیارت بیت المقدس بروند و طبق مذهب خود نیایش کنند، انجیل را قرائت و کلیساهای خود را مرمت نمایند.

۲ - حکومت و رسیدگی قضایی سفرا و کنسولهای فرانسه در خاک عثمانی. در موارد اختلافات مدنی:

الف - اگر طرفین از اتباع فرانسه باشند تابع قضاوت نمایندگان دولت فرانسه می‌باشند و از احکام کنسولی می‌توانند استیناف بدهند و محکمه استیناف در ایکس AIX فرانسه خواهد بود.

ب - اگر یکی از طرفین دعوا تبعه دولت فرانسه و دیگری تبعه دولت دیگری غیر از عثمانی باشد طبق ماده ۵۲ این عهدنامه می‌توانند به محاکم عثمانی یا به کنسول فرانسه مراجعه نمایند.

۱. محمد مصدق، کاپیتولاسیون و ایران، تهران، سال ۱۳۳۲ قمری، ص ۴.



در ابتدا در چنین مواردی کنسول فرانسه قضاوت می‌کرد، ولی بعدها که دولتهای دیگر هم دارای چنین حقی شدند اختلاف پیدا شد.

در سال ۱۸۲۰ قراردادی بین فرانسه، اتریش و روسیه منعقد شد که اگر چنین مسئله‌ای پیش آمد، کمیسیونی مختلط از اعضای نمایندگان دولت متبوعه مدعی و مدعی علیه به وجود آید.

در سال ۱۸۶۴ نیز قراردادی دیگر بسته شد: اگر چنین مسئله‌ای پیش آید، در خاک عثمانی دادگاه کنسولی دولت متبوعه مدعی علیه صلاحیت رسیدگی داشته باشد.

ج- اگر اختلافات بین فرانسه و تبعه عثمانی باشد و اختلاف مربوط به امور بازرگانی باشد باید به دادگاه مختلط عثمانی مراجعه شود که این دادگاه دارای ۶ قاضی بوده، ۲ نفر دائمی و ۴ نفر موقتی (علی البدل) که دو نفر از آنها از اتباع عثمانی و دو نفر از اتباع کشورهای خارجی به انتخاب کنسول دولت خارجی. البته با حضور مترجمان و نماینده‌ای از سفارت فرانسه.

د- اگر اختلاف بین فرانسوی و تبعه عثمانی در امور ملکی باشد دادگاه عثمانی صلاحیت دارد و نیازی به وجود نماینده سفارت یا مترجمان نمی‌باشد.  
در موارد اختلافات کیفری:

در امور کیفری اگر مجرم یا متهم تبعه بیگانه بود، چه فرانسوی و چه اتباع کشورهای دیگر باز هم دولت عثمانی صلاحیت رسیدگی نداشت، اگر چه جرم در خاک عثمانی واقع شده بود. و اگر جرم از درجه خلاف بود، خود کنسول فرانسه حق مجازات داشت ولی اگر جرم از درجه جنحه یا جنایت بود کنسول حق محاکمه و رسیدگی نداشت و متهم را باید از عثمانی به شهر AIX در فرانسه می‌فرستاد و اگر جرم از اتباع فرانسه نسبت به اتباع عثمانی بود طبق ماده ۶۵ عهدنامه ۱۷۴۰ محاکم عثمانی حق رسیدگی داشتند ولی با اطلاع کنسول. اما دولت فرانسه و یا سایر دول که از حق کاپیتولاسیون برخوردار بودند بر خلاف این ماده به هیچ وجه تبعه خود را تسلیم محاکم عثمانی نمی‌کردند، دولت عثمانی حق توقیف متهم خارجی را نداشت و بدون اجازه کنسول ورود به خانه مجرم را هم نداشت و اگر قرار بود متهمی دستگیر شود چنان مسئله را طول می‌دادند و برای صدور اجازه کنسول اشکال تراشی می‌کردند که متهم فرار می‌کرد و دیگر

دسترسی به او امکان نداشت.<sup>۱</sup>

اسامی سایر دولتهایی که در عثمانی حق کاپیتولاسیون کسب کردند، به شرح زیر است:

۱- انگلیس در زمان ملکه الیزابت در سال ۱۵۸۰ طی عهدنامه‌ای این حق را بدست آورد.

۲- هلند طبق عهدنامه سال ۱۶۰۹ میلادی.

۳- اتریش در سال ۱۶۱۵ و پیمان متمم آن در سال ۱۶۷۳

۴- امریکا با پیمان سال ۱۸۳۰

مطلبی که باید تذکر داد، این است که فرانسه نه تنها حق حمایت قضایی از اتباع خود را داشت بلکه با پیمان سال ۱۶۷۳ حق حمایت از سایر مسیحیان را هم کسب کرده بود. بموجب پیمان ۱۸۳۰ امریکا با عثمانی مقرر شد که اگر اتباع امریکا متهم به جرمی شدند دولت عثمانی حق توقیف متهم را نداشته باشد بلکه بوسیله وزیر مختار یا کنسول امریکا محاکمه شده و به مجازات برسند. در ماده اول این پیمان از کلیه حقوق دولتهای کامله الوداد هم برخوردار شد.<sup>۲</sup>

بدین ترتیب، همان طور که تجارت غرب با سایر کشورهای آسیایی و آفریقایی توسعه پیدا کرد پیمانهای نظیر کاپیتولاسیون نه تنها به عثمانی بلکه به کلیه کشورهای حوزه بالکان، کشورهای عربی، مصر و شمال آفریقا، چین، اتیوپی، مراکش، ایران، و سیام (تایلند) هم تحمیل گردید.

همانطور که قبلاً تذکر داده شد فرانسویان اولین دولتی بودند که چنین حق حمایتی از مسیحیان در عثمانی را پیدا کردند. بعدها که انگلستان هم به چنین پیمانی دست یافت مدعی حمایت از مسیحیان مقیم عثمانی شد، ولی بعدها به موجب پیمان ۱۶۰۷ مقرر شد که کلیه اروپاییانی که در عثمانی سفیر ندارند تحت حمایت قضایی فرانسه باشند که در پیمان ۱۷۴۰ این امتیاز برای فرانسه ابقا شد، و در خلال قرن ۱۸ تمامی کشورهای اروپایی چنین حقی در عثمانی پیدا کردند و در قرن ۱۹ کشورهای تازه

۱. محمد مصدق، همان، صص ۱۸ و ۱۹.

۲. دایرة المعارف امریکانا (سابق الذکر)، ص ۵۶۷.

استقلال یافته‌ای مانند امریکا، بلژیک و یونان هم به چنین امتیازی دست یافتند. باید توجه داشت که بموجب پیمان ۱۴۵۴ منعقد در «ادرنه پول» بین عثمانی و دول خارجی، دولتهای خارجی اجازه یافتند که در خاک عثمانی بانکها، ادارات، دفاتر و اطاقهای بازرگانی مستقر نمایند. این نوع مؤسسات اقتصادی با نظارت دولتهای خارجی اولین هسته مصونیت اتباع آن کشورها را از بعضی مقررات محلی فراهم کردند که این مصونیتها به تدریج کاملتر شدند و مقررات کاپیتولاسیون را به وجود آوردند. زیرا در عثمانی مقررات مدون در موارد بالا وجود نداشت و این خود بهانه به دست خارجیها برای تحصیل چنین قراردادهایی می‌داد.<sup>۱</sup> اکنون باید دید که چه طور شد امپراتور عثمانی با قدرت و تسلطی که داشت رضایت به چنین اموری داد.

عده‌ای عقیده دارند چون میان مقررات مسیحیت و اسلام فاصله زیادی وجود دارد، و از طرفی روابط بازرگانی ایجاب می‌نمود که افراد این ممالک با یکدیگر ارتباط داشته باشند ناچار طرفین در صدد یافتن وسیله‌ای بودند که این روابط را تحت نظم و مقرراتی مدون کنند، به این جهت امپراتور عثمانی رژیم کاپیتولاسیون را پذیرفت. دسته‌ای هم عقیده دارند مقررات کاپیتولاسیون در میان احکام اسلام وجود دارد. زیرا مطابق فقه اسلام - همان طور که قبلاً بیان شد - اگر اشخاص خارج از مذهب اسلام برای رفع اختلافات خود می‌خواستند به محاکم مذهبی خود مراجعه نمایند، هیچ مانعی وجود نداشت. بنابراین سلطان عثمانی مقصودش این نبود که امتیاز خاص بیگانگان بدهد بلکه احکام اسلام چنین موضوعی را تجویز می‌کرده است و نمی‌توان سلطان عثمانی را در این خصوص مورد ملامت قرار داد.<sup>۲</sup>

#### کاپیتولاسیون در سایر کشورها

به تبعیت از وضع بیگانگان در خاک عثمانی دولتهای بزرگ در طول قرون ۱۷، ۱۸ و ۱۹ به تدریج در کشورهای دیگر آسیایی و آفریقایی با انعقاد قراردادهایی مانند کاپیتولاسیون عثمانی یا با استفاده از اصل دولتهای کامله الوداد دارای چنین امتیازاتی شدند و به آنها

۱. دایرة المعارف بریتانیکا، ص ۸۵۱.

۲. عبدالله معظمی، پیشین، صص ۳۵ - ۳۶.

تحمیل کردند. مانند کشورهای چین، ایران، بحرین، مسقط، سیام (تایلند)، مراکش، مصر، عراق، کرت، تریپولی، ژاپن، اتیوپی یا حبشه و بعضی از کشورهای دیگر، که تقریباً با شرایطی مشابه عثمانی، خارجیان در این کشورها امتیازات ناروایی بدست آوردند. اگر چه این نوع رژیم حقوقی برای اولین بار در عثمانی به وجود آمد به همین دلیل آن را کاپیتولاسیون اول می‌نامند و بهانه مسیحیها این بود که از مقررات موجود اسلامی به نفع خود استفاده می‌کردند، ولی بعدها از این قرارداد سوء استفاده کرده و آن را وسیله مداخله در امور داخلی عثمانی قرار دادند و حتی به کشورهای مسیحی و غیر مسلمان مانند حبشه و کشورهای جنوب شرق آسیا هم تحمیل کردند. همان طور که مرحوم دکتر محمد مصدق می‌نویسند، طبق قواعد حقوق بین الملل، کنسولها از امتیازات مربوط به سفرا و نمایندگان سیاسی برخوردار نیستند و فقط سمت اداری در کشورهای مقیم دارند ولی همین کنسولها در کشورهایی که رژیم کاپیتولاسیون بر آنها تحمیل شده بود، از چنان قدرتی برخوردار بودند که حتی وزیر مختار و سفیر هم برخوردار نبودند. این کنسولها برای اجرای احکامی که صادر می‌کردند نیاز به نیروی انتظامی داشتند و آنها را از کشور متبوع خود می‌آوردند و گاهی تعداد این نیروها به اندازه یک لشکر می‌شد. و با اتکا به این نیرو حتی اتباع کشور مقرر را تحت حمایت خود می‌گرفتند و به جنایاتی دست می‌زدند که در تواریخ ذکر شده است. و بعداً در بخش کاپیتولاسیون در ایران به قسمتی از این مداخلات ناروا و جنایت بار اشاره خواهد شد، به طوری که می‌توان ادعا نمود این دخالت کنسولهای خارجی در عثمانی بود که مقدمات تجزیه آن کشور را فراهم نمود و کنسولها با دخالتهای خود و حمایت از اقلیتهای قومی و نژادی و مذهبی و زبانی و ملی اسباب انواع شورشها و انقلابات را فراهم آوردند و عثمانی را به اضمحلال کشیدند و شد آنچه شد!

پایان رژیم کاپیتولاسیون در عثمانی و سایر کشورها

مردم عثمانی کم‌کم به مضرات این نوع دخالت اجانب که تحت عنوان کاپیتولاسیون انجام می‌شد پی بردند و در سال ۱۸۵۶ دولت عثمانی عدم رضایت خود را از دخالت کارگزارها و محاکم بیگانه در خاک عثمانی آشکار کردند و درصدد پیدا کردن راهی برای

لغو کاپیتولاسیون بودند تا اینکه در سال ۱۹۰۸ ترک‌های جوان کاپیتولاسیون را باطل اعلام کردند ولی دول غربی ذی نفع زیر بار نرفتند و سرانجام در اول اکتبر ۱۹۱۴ دولت عثمانی همه این امتیازات را لغو کرد ولی باز هم بعضی از دول غربی نپذیرفتند تا اینکه در زمان ریاست جمهوری مصطفی کمال (آتاتورک) ابتدا دول اروپایی و روسیه با پیمان ۱۹۲۱ لغو آن را قبول کردند و سپس در سال ۱۹۲۳ کاپیتولاسیون برای همیشه در ترکیه از میان رفت. ولی این مسئله در کشورهایی که از عثمانی جدا شده بودند مانند مصر و بعضی از کشورهای آفریقایی برقرار بود. لغو کاپیتولاسیون در ترکیه موجب هیجانی در مردم ایران شد و در اینجا هم کمابیش اقداماتی برای لغو آن آغاز شد که در جای خود ذکر خواهد شد.

سرانجام در کشور مصر در سال ۱۹۳۷ و در حبشه در سال ۱۹۳۶ و در عراق در سال ۱۹۳۱، در مراکش در ۱۹۱۰، و تریپولی در ۱۹۱۱، کرت ۱۹۱۴ و در ایران در سال ۱۹۲۸ و تایلند ۱۹۲۷ و ژاپن ۱۸۹۹ و چین ۱۹۴۳ کاپیتولاسیون را لغو کردند. در این میان داستان کاپیتولاسیون در چین و مصر را مختصراً شرح می‌دهم:

**در کشور چین:** در سال ۱۶۳۹ روسیه توانست با انعقاد عهدنامه‌ای امتیازات کاپیتولاسیون را در چین بدست آورد. اما این امتیازات دو طرفه بود و بعدها با قراردادهای متمم و تکمیلی در ۱۸۴۳ یک طرفه به نفع روسها تغییر یافت و پس از قرارداد تکمیلی ۱۸۴۳ بود که ۱۷ کشور اروپایی در چین امتیازات ناروایی را به دست آوردند. برای لغو کاپیتولاسیون در چین ابتدا کنفرانسی در سال ۱۹۲۲ تشکیل شد و موضوع مورد بحث قرار گرفت ولی نتیجه‌ای حاصل نشد. متعاقب آن در سال ۱۹۲۶ کنفرانس دیگری در پکن تشکیل شد و پس از بحث مفصل توصیه کرد که کاپیتولاسیون در چین به تدریج لغو شود و اما در سال ۱۹۲۸ با انعقاد قراردادی با دولتهای بلژیک، ایتالیا، پرتغال، اسپانیا و دانمارک آن کشورها از کاپیتولاسیون در چین صرف نظر کردند و یکسال بعد در سال ۱۹۲۹ دولت چین کاپیتولاسیون را با دولتهای باقیمانده لغو کرد، بعضی پذیرفتند و بعضی زیر بار نرفتند. از جمله دولت آمریکا به هیچ وجه زیر بار نرفت تا اینکه در سال ۱۹۴۳ به طور رسمی لغو کاپیتولاسیون در چین را پذیرفت و با این عمل کاپیتولاسیون در چین از

میان رفت و تنها کشور روسیه بود که قبول نکرد، که آن هم پس از انقلاب چین و تبدیل حکومت چین به کمونیستی از حقوق خود در این مورد صرف نظر کرد.

و اما در مصر: با وجودی که از عثمانی منتزع شده بود کاپیتولاسیون در آن کشور باقی بود. در سال ۱۸۷۵ برای رسیدگی به اختلافات خارجیان با مصریها دادگاه مختلط تشکیل می‌شد (در سه منطقه: ۱- قاهره، ۲- اسکندریه، ۳- منصوریه) این دادگاهها هر کدام سه قاضی داشتند، یک قاضی از مصر و دو نفر قاضی خارجی. سرانجام در سال ۱۹۳۷ در مصر هم کاپیتولاسیون لغو شد و امروزه این رسم شوم استعماری بجز در دولت مسقط (عمان) و بحرین وجود ندارد.<sup>۱</sup>

آقای مسعود اسداللهی مؤلف محترم کتاب احیای کاپیتولاسیون و پی آمدهای آن درباره پیشینه کاپیتولاسیون نوشته‌اند: کاپیتولاسیون سابقه‌ای بس طولانی دارد. در الواح دوازده گانه حقوق رم به این امر اشاره شده و بیگانگان از حمایت قانون محروم گردیده بودند اما پس از آنکه در اثر نیازمندیهای بازرگانی امپراتوری رم به تدریج وضع قابل تحملی برای بیگانگان پیش بینی گردید، در حقوق رم دو شاخه پدید آمد؛ یکی حقوق مربوط به دولت - شهر و دیگری حقوق همه ساکنان شهر رم اعم از شهروندان یا بیگانگان. طبعاً شهروندان امتیاز استفاده از هر دو شاخه حقوقی را یافتند و بیگانگان فقط از شاخه دوم بهره‌مند شدند.<sup>۲</sup>

آقای غلامرضا علی بابایی نویسنده کتاب «فرهنگ علوم سیاسی» درباره قضاوت کنسولی یا رژیم کاپیتولاسیون، مطلبی دارد که قابل ذکر است. ایشان می‌نویسند: «حمایت کنسولها از منافع اتباع در رژیم کاپیتولاسیون بسیار وسیع و قدرت اجرایی آنها نیز قابل ملاحظه بود - کنسولهای کاپیتولاسیون به تدریج حمایت خود را از اتباع دولت خود به اتباع داخلی نیز سرایت دادند. ابتدا مترجم کنسول و کارمندان و خدمه‌ای که تبعه داخلی بودند، به موجب نامه‌ای که کنسول می‌داد از حمایت وی بهره‌مند بودند، بعداً بعضی از اتباع دیگر داخلی نیز به علت هم مذهب بودن یا جهات نزدیکی دیگر مانند طرف

۱. دایرة المعارف فارسی (مصاحب)، ج دوم، ص ۲۱۱۳، چ ۱۳۵۶.

۲. مسعود اسداللهی، احیای کاپیتولاسیون و پیامدهای آن، چاپ سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

معامله بودن یا انجام اموری دیگر با دریافت این نامه‌ها در حوزه حمایت کنسول و در مقابل مقامات انتظامی و محلی قرار می‌گرفتند و در مرحله دیگر کنسولها به هر کس از اتباع داخلی که تقاضا می‌کرد و با شرایط سهل و در بعضی موارد نیز در مقابل پول بدون اینکه رضایت و موافقت دولت محل مأموریت خود را کسب کنند از این گونه نامه‌ها می‌دادند. این رویه ابتدا بیشتر برای ازدیاد شخصیت کشور متبوع معمول شد ولی آن قدر به طور مبالغه‌آمیز زیاد شد که موجب ناراحتی‌های متعدد برای دو دولت طرف رابطه کنسولی گردید و به تدریج محدود و سپس از بین رفت.<sup>۱</sup>

### تصحیح و توضیح

در شماره ۴۰ مجله کانون در قسمت مربوط به پانوش ۲، صفحه ۷، کلمه «هم مشخص» به صورت «هم سنخ» اصلاح می‌گردد که بدین وسیله به سبب راهیابی این اشتباه فنی پوزش می‌طلبد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱. غلامرضا علی بابایی و دکتر بهمن آقایی، فرهنگ علوم سیاسی، ج ۲، ص ۵۹۸ تا ۵۹۹، شرکت نشر ویس، تهران، ۱۳۶۱.